

ارزش انسان

* اهمیت ارزیابی

از: مصباح یزدی

* ارزش انسان از نظر مادی

* ارزش انسان از نظر الهی

اهمیت ارزیابی

بازرگانی که با سرمایه خود داد و ستد میکند در صورتی میتواند اطمینان بسود داشته باشد که ارزش سرمایه و ارزش کالاهائی را که خرید و فروش میکند بخوبی بداند، وگرنه ممکن است در اندک مدتی ورشکست شود و سرمایه خود را بکلی ازدست بدهد. داستان آن مرد اعرابی که در بیابان کیسه مرواریدی یافت و چون ارزشش را نمیدانست آنرا با مختصر غذائی مبادله نمود، مثل خوبی برای شناختن اهمیت ارزیابی است.

بایک نظر دقیق همه کارهائی که انسان انجام میدهد در واقع یک نوع دادوستد و معاوضه است: برزگری که تخم در زمین میافشاند و آنرا آبیاری میکند تا از هر دانه ای هفتاد دانه بردارد در واقع تخم را باضافه مخارج و نیروهائی که در راه زراعت و آبیاری صرف میکند با محصولی که بر میدارد معاوضه مینماید، کارگری که روزی چندین ساعت زحمت میکشد و رنج میبرد نیروهای بدنی خود را در برابر دستمزد روزانه مبادله میکند، دانشمندی هم که در آزمایشگاه بر مغز خود فشار میآورد تا یکی

از اسرار طبیعت را کشف کند نیروی فکری خود را در راه کشف علمی
میدهد. و همه این کارها در صورتی صحیح و عقلائی شمرده میشود که ارزش
نتیجه کار بیش از ارزش مصارف آن باشد و نتیجه بیشتر و بهتری هم میسر نباشد.
اکنون باید دید که مجموع زندگانی بشر با همه توابع و لوازم آن
چه ارزشی دارد؛ یعنی بهترین سودی که میتوان از راه صرف عمر و دادن
همه شؤون حیاتی بدست آورد کدام است.

بدیهی است که تشخیص چنین ارزشی بر حسب اختلاف نظرهایی
که در جهان بینی وجود دارد مختلف است و ما در اینجا بطور اجمال بدو طریق
ارزیابی از نظر فلسفه مادی و الهی اشاره میکنیم:

ارزش انسان از نظر مادی

از نظر منطق مادی چون انسان مانند سایر اشیاء پدیده خاصی از ماده
شناخته میشود وجود او برای خودش ارزشی جز لذایذ محدودی که در
طول عمر خود میبرد نمیتواند داشته باشد.

بنابراین، بهترین بهره‌مندی که میتواند از عمر خود ببرد همان لذایذ
موقت و زودگذری است که در ساعاتی چند از زندگی برایش حاصل میشود،
پس باید بکوشد تا لذایذ خود را بیشتر کند و از مظاهر حیات بیشتر لذت
ببرد. این لذات ممکن است از امور طبیعی حاصل شود مانند لذت خوردن
و آشامیدن و اعمال غریزه جنسی؛ و ممکن است از امور وهمی و اعتباری
حاصل شود مانند لذت ریاست و سلطنت، و ممکن است از امور عقلی حاصل
شود مانند لذت حل مسائل علمی و کشف اسرار طبیعی. تا هر کسی کدامیک

را ترجیح دهد از چه نوعی از آنها بیشتر لذت ببرد - بقیه در صفحه ۱۱۵

میگویند). که اسلام تشنه خونت و از راه شمشیر و خون خواسته است عقاید خود را بر اجتماع انسانی تحمیل کند؟! و آیا میتوان باور کرد که: اسلام در راه دعوت خود، عواطف بشری و جنبه‌های انسانی را رعایت نکرده و تاریخ نهضت خود را بخون رنگین کرده است؟! و خلاصه آیا میتوان گفت که اسلام دین اجبار و اکراه و خون و شمشیر است؟ البته نه،

زیرا چنانکه آیات قرآن و کلمات رسول خدا که قبلاً نقل کردیم شهادت میدهد، هیچگونه اعمال فشار و اکراه و اجبار برای تحمیل عقیده، با روح و طبیعت دعوت اسلامی سازگار نیست. اما بحث در باره غزوات و جنگ‌های صدر اسلام و موجهات و علل و همچنین اهداف آن، خود در خور تجزیه و تحلیل مفصلی است که بوقت مناسب موکول است.

پایان

بقیه از صفحه ۳۲

نکته‌ای را که باید توجه داشت اینست که روی این منطق در واقع ارزشی برای مجموع حیات انسان و شئون و لوازم آن در نظر گرفته نشده بلکه بعضی از شئون حیاتی که همان التذاذات نفسانی و عقلانی باشد بهای بعض دیگر فروداده شده است در صورتی که این بها خود از لوازم و شرایط بقاء آن کالا است و باید آنرا از توابع اصل حساب کرد و آنوقت برای مجموع آنها ارزشی را در نظر گرفت.

و اما از نقطه نظر اجتماع باید ارزش انسان را برای جامعه بر حسب خدماتی که در راه پیشرفتهای مادی آن نموده حساب کرد و بطور کلی بزرگترین خدمت فرد برای جامعه اینست که وسایلی برای بهتر زیستن

مردم کشف کند یا وسایل کشف شده را در دسترس افراد قرار دهد. چون انجام چنین خدماتی متوقف بر وجود شرایط خاصی در محیط زندگی است بر حکومتها است که آن شرایط را برای افراد فراهم سازند و بالاتر از همه برای ایشان حق آزاد اندیشی قائل شوند.

باید دانست که سیستمهای حکومت نقش مهمی را در بالا بردن یا پائین آوردن ارزش اجتماعی مردم بازی میکنند: مثلا در پاره‌ای از حکومتها ارزش انسان همپایه ارزش حیوانات بارکش شناخته میشود که باید احتیاجات مادی آنها تأمین شود تا بهتر بشود از آنها کار کشید و بردوش آنها بار نهاد! فقط افراد از نظر تمتعات فردی که در حیطه تسلط و مالکیت حکومت نیست آزاد میباشند.

در بعضی دیگر از حکومتها ارزش انسان از این هم نازلتر است و تا سرحد يك ماشین فاقد ادراك و اختیار تنزل میکند. در این سیستمها انسان مانند يك ماشین بی ارادہ مملوك شخص سلطان یا هیئت حاکمه شناخته میشود که فقط باید سوخت آن تأمین شود تا کار کند و حتی ذوق و استعداد و فکر و عقیده‌اش نیز باید در راه مقاصد حکومت استثمار شود! چنین انسانی دیگر حق آزاد اندیشی را نخواهد داشت.

محاكم تفتیش عقاید که در قرون وسطی در اروپای نیمه وحشی وجود داشته و اکنون نیز در بعضی از گوشه‌های دنیای باصطلاح متمدن بچشم میخورد از آثار اینگونه حکومتها است.

ولی در حکومتهای مترقی کاری بعقاید و افکار ملت ندارند بلکه حکومتها هستند که باید تابع افکار و عقاید مردم باشند.

بلی در حکومت دموکراسی انسان میتواند ارزش واقعی خود را

باز یابد و از نظر منطق مادی برای جامعه هم ارزشی را فوق ارزش ماشین و حیوان و در حد يك انسان مادی واجد شود.

ارزش انسان از نظر الهی

از نظر منطق دین و فلسفه الهی انسان، تنها يك پدیده مادی نیست و زندگی او منحصر به همین چند روزه دنیا نمیباشد بلکه دنیا همانند رحم برای جنین؛ محلی است که باید يك سلسله از مراحل تکامل خود را در آن بپیماید و سر منزل او جهانی است جاودانی که جز محدودیت امکانی، از نظر زمان و مکان و سایر حدود و قیود، محدودیتی نخواهد داشت. در آنجا هر چه بخواهد و تصور کند برایش میسر است. نه کیفیت آنرا با کیفیت جهان مادی و لذا یذ آن میتوان مقایسه کرد و نه وسعت آنرا با مقیاسهای کیهانی می توان سنجید و نه دوام آنرا با سالهای نوری میتوان اندازه گیری کرد زیرا اساساً حدی و منتهائی برای آن متصور نیست.

بدیهی است عمری که وسیله تحصیل چنین سعادتتی باشد نمیتوان ارزش آنرا با خروارها زر و سیم و زمرد و برلیان تعیین نمود بلکه ارزش دقیقه ای از آن ارزش همه جواهرات جهان بیشتر خواهد بود، و اینکه گفته اند «وقت طلاست» از این نظر بسیار جمله نارسائی است زیرا ارزش وقت برای انسان با ایمان و نیکوکار از ارزش همه اشیاء عالم بیشتر است و اگر انسان دقیقه ای از عمر خود را در غیر راهی که وسیله رسیدن به چنین سعادتتی باشد صرف نماید سرمایه هنگفتی را برای گمان از دست داده و زیانی جبران ناپذیر بر خود وارد ساخته است. راهی که باید بسوی این مقصد عظیم و ذیقیمت پیمود همان راهی

است که پروردگار متعال از فرط لطف و کرم خود و عنایت بر رسیدن بندگانش بکمالات عالیّه توسط پیامبرانش تعیین فرموده است. و هر عملی که انسان بر طبق اوامر الهی و برای رضای او انجام دهد قدمی است که بسوی سعادت جاودانی خود بر میدارد. این قدم ممکن است رکعتی نماز باشد که در دل شب بگزارد؛ یا دستی باشد که از روی مهر و عطف بر سر یتیمی بکشد، یا قدمی باشد که برای گرفتن حق مظلومی بردارد، یا سخنی باشد که برای احیاء سنت و امامت بدعتی بگوید، یا رنجی باشد که برای تأمین معاش عیال خود تحمل کند، یا خونی باشد که در راه خدا و جهاد با دشمنان خاها بریزد، یا زحمتی باشد که در راه سربلندی مسلمانان در برابر کفار بکشد و یا هر گونه خدمتی که برای رضای خدا در راه آسایش و رفاه عمومی انجام دهد.

آری، بزرگترین بها و گرانترین قیمتی که برای زندگی دنیوی انسان میتوان قائل شد بهشت است، قرآن شریف میفرماید «ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبيله فیکتلون و یقتلون» یعنی خدای متعال مالها و جانهای مؤمنان را بیهای بهشت خرید که در راه او کارزار کنند بکشند و کشته شوند.

و اما ارزش اجتماعی انسان از نظر منطق دینی باید گفت که چون دین سعادت انسان را منحصر بلذا یند این جهان نمیداند خدمات اجتماعی را نیز منحصر بسعی در راه بهتر زیستن مردم در این جهان نمیداند بلکه بزرگترین خدمات یک فرد را برای جامعه سعی در آشنا کردن مردم بسعادت حقیقی و راهنمایی و یاری ایشان در راه رسیدن بآن میشناسد بنا بر این، ارزندهترین افراد برای جامعه پیغمبران و پیشوایان دینی هستند که از یک

طرف برای برقراری عدالت اجتماعی و گرفتن داد مظلومین از ستمگر
 و زور گویان قیام کرده اند و از طرف دیگر مردم را بشناختن ارزش واقعی خود
 و پیمودن راه سعادت حقیقی تحریر و ترغیب نموده اند . و بعد از آنان
 هر کس که در پیمودن این راه یعنی تأمین سعادت مادی و معنوی مردم
 بایشان شبیهتر و نزدیکتر باشد و برای نجات اجتماع از چنگال ستمگران
 و جنایت پیشگان فداکاری نماید همچنین برای رهائی مردم از دیوسیرتانی که در
 طریق دین راهزنی میکنند و خلق خدا را با ایجاد شبهات و مغالطات
 گمراه مینمایند جانبازی کند ارزشش بیشتر خواهد بود . و در برابر
 ایشان کسانی که برای ارضاء مشتهیات نفسانی و تأمین مقاصد پست دنیوی
 از هیچگونه حق کشی و خونریزی و پامال کردن حقوق و غصب اموال و
 نافرمانی خدا و گمراه کردن بندگان او بوسیله تبلیغات سوء و صحنه سازیها و
 سفسطه بازیها کوتاهی نمیکند پست ترین و بی ارزشترین و خطرناکترین افراد
 اجتماع میباشند و میزان شقاوت و بدبختی آنان را هیچ حسابگر ماهری
 نمیتواند با ارقام نجومی هم تعیین نماید تا آنجا که فرجی

پایان

رساله جامع علوم انسانی